

## جاهلیت مدرن و الزامات تضمینی ایجاد دانشگاه اسلامی

دکتر مهدی عباسی شاهکوه

دکتر شهروز شریعتی

### چکیده:

**هدف:** هدف از نگارش مقاله حاضر نشان دادن این اصل است که مهمترین الزامات برای ایجاد دانشگاه اسلامی چیست و دانشگاه اسلامی در شرایط حاکمیت جهالت مدرن بر جهان چه وظایفی را بر عهده دارد؟ **روش:** این مقاله با روش‌شناسی تفسیری بر مبنای آموزه‌های نظری تأویل متن و روش تحلیل گفتمان ابتدا به تبیین نظری پدیده‌ی جاهلیت در کلام و اندیشه‌ی علمای اسلامی می‌پردازد و سپس با بررسی گفتارها و متون مکتوب امام خمینی و آیت‌الله خامنه‌ای، ضرورت پردازش مفهوم جاهلیت مدرن را برای صورتبندی و بازسازی گفتمان دانشگاه اسلامی نشان خواهد داد. **یافته‌ها:** دانشگاه اسلامی بر مبنای تکلیف تمدنی و رسالت الهی باید حساسیت زیادی را برای ترویج باورهای خود به صورت عمیق و نه سطحی قائل باشد و ضمن توجه به پیچیدگی و ظرافت‌های خاص در جهان معاصر باید بتواند افزون بر تبیین بیان مساله گام‌های عملی را برای نفی جهالت مدرن بردارد. دانشگاه اسلامی همچنین باید خود را مکلف به تدارک و تهیه نقشه راهی کند که متناسب با پیچیدگی‌های مناسبات بین‌المللی الگویی اثربخش در میان مدت و بلند مدت محسوب شود. **نتیجه‌گیری:** نسخه موفق دانشگاه اسلامی را در مواجهه با «دگر» غربی باید دانشگاهی توصیف کرد که بتواند با اتکا به عقل بومی، آموزه‌های حکمت متعالیه و نفی جهل مدرن، منشاء و مقصدی الهی داشته و غایتش هدایت جامعه به سمت نزدیکی و تقرب به ساحت الهی و زندگی و زیست مؤمنانه باشد. در حقیقت دانشگاه اسلامی باید برای دانشجویان نقشی را به عهده گیرد که پیشتر پیامبران الهی آن وظایف را ایفا می‌کردند.

کلیدواژه: ایران، انقلاب اسلامی، فرهنگ سیاسی، جاهلیت مدرن، دانشگاه اسلامی؛

مفاهیمی مانند خشونت، دروغ‌پردازی‌های رسانه‌ای، انسان‌مداری و عصیان علیه دین و معنویت‌های الهی، تکیه بر عقل خودبنیاد<sup>1</sup>، شهوت‌پرستی‌های افسارگسیخته، تاریخی شدن بدن و جنسیت (فوکو، 1389:227) و تحمیل انگاره‌های فرهنگی را می‌توان از جمله ویژگی‌های فرهنگی غرب در قرون جدید دانست. از منظر تاریخ اندیشه‌ی غرب می‌توان گفت به دنبال نهضت پروتستانتیسم که پاسخی به افراطی‌گری‌های انحصارطلبانه، علم‌زدا و عقل‌گریز کاتولیسیم بود، مدرنیته نیز مسیر تفریط پیمود. اندیشه‌های رهبران پروتستانتیسم با اصالت بی‌حدی که برای دنیا و فرد قائل شدند، آدمی را به مسیر جاه‌طلبی‌های مادی سوق دادند؛ چه آنکه در برداشت جدید و وارونه‌ای که از مذهب اراده کردند پیروزی‌های دنیوی، ثروت و توانگری را به عنوان رضایت خداوند تفسیر نمودند (ویر، 1388:67 و بدیع، 1380:57). به دنبال تغییرات در رویکرد مذهبی، اندیشه‌های دنیاگرایانه، انسان‌مدارانه و توسعه‌طلبانه بر پایه‌ی عقل خودبنیاد شکل گرفت که در آن غایت الهی ریاضت‌مندانه جای خود را به مادی‌گرایی صرف داد. کوشش انسان مدرن غربی در طلب دنیا تا جایی پیش رفت که به نفی «غیب‌عالم» و «عالم‌غیب» روی آورد؛ علم در مشاهده و حس خلاصه شد چرا که انسان تنها باید در اندیشه‌ی فزونی سود و لذت باشد و اساس کار محاسبه و مقایسه‌ی دردها و لذت‌هاست و هیچ اندیشه‌ی دیگری در این نگاه نباید راه داشته باشد (جونز، 1388:483). گرچه اخلاقیات و ارزش‌های اخلاقی مفاهیمی انتزاعی به نظر می‌رسید، با این حال سودهایی در آن‌ها دیده می‌شد. به همین روی اندیشمندان و فلاسفه‌ی طرفدار مدرنیته نظیر «ویلیام جیمز»، «جان دیویی» و «ریچارد زرتی» نیز به ویژه در آمریکا با نگاه پراگماتیستی، آدمی را به تفلسف در سطح و عمل‌گرایی دعوت، به انسان مدرن این باور را تلقین کردند که در سرگشتگی معرفتی «پاسخ برای حقیقت راست نمی‌نماید» و از همین روی «صلاح در نسبت اخلاقی و پرهیز از ژرف‌اندیشی است» چرا که «عمق اندیشگی انسان را ناآمید می‌سازد و در چاله‌های کلامی گم می‌کند» (زرتی، 1386:141). با نظر در تاریخ اندیشه‌ی غرب از افلاطون و ارسطو (عیانت، 1381:90) گرفته تا آگوستین، لاک، نیچه و هگل می‌توان نوعی خودخواهی و خودبرتربینی را مشاهده کرد که در آن انسان غربی به مثابه‌ی شهروند درجه اول و دیگران شهروندان درجه دوم و سوم (بنده و برده) خوانده می‌شوند که این امر منجر به تبعیض در حقوق انسانی و بروز استثمار، استعمار و خشونت علیه دیگر ملل جهان شد؛ چنان که در نظر هگل کلیه‌ی سرزمین‌ها و مردمانش به کسی تعلق دارد که با زور اسلحه آن‌ها را تسخیر کرده است (میرسپاسی، 1393:78). بدین ترتیب و به تعبیر مارشال برمن، عصر مدرن «گردابی از مبارزه و تناقض و ابهام و عذاب» را به وجود آورد (برمن، 1386:14). بر اساس آنچه گفته شد، در واقع چالش اصلی انسان مدرن در تعریف و

<sup>1</sup> subjectivism

شناخت تک ساحتی از انسان است که در آن توسعه‌ی مادی به هر قیمتی و با هر هزینه‌ای از جمله استعمارگری، جنگ‌های عالم‌گیر و ترویج فساد صورت می‌پذیرد.

در همین حال، گفتمان انقلاب اسلامی ایران نظام اندیشگی حاکم بر مدرنیته و مدرنیسم را همچون جامعه‌ی عربی پیش از ظهور اسلام «جاهلیت» خواند. جاهلیتی که بر مبنای تنازع بقا به خشونت و غضبی افسارگسیخته دست می‌زند و جهان را با خود به ورطه‌ی نابودی می‌کشاند و نیز توانسته از طریق دو ابزار «رسانه» و «دانش» به گفتمانی نیرومند و هژمونیک در سطح دنیا مبدل شود و با تغییر الگوهای مصرفی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی جوامع، نظام فکری خود را به همه‌ی نقاط تسری دهد. به بیان دیگر، گفتمان انقلاب اسلامی ایران با موضع‌گیری در برابر گفتمان مدرنیسم غربی می‌کوشد این گفتمان را به مثابه‌ی پادگفتمانی معرفی کند که در چارچوب تداوم رسالت الهی انبیا و متأثر از آموزه‌های اسلامی طرف‌دار ایجاد تمدن نوین اسلامی است که در آن انسان به سعادت حقیقی در دو وجه «محسوس» و «معقول» دست یابد. در این میان آنچه می‌تواند به تولید علم، جنبش نرم‌افزاری، معنای قابل اجرا و معرفی الگوی زیسته‌ی جدید مبتنی بر آموزه‌های اسلامی - الهی یاری رساند، نهاد دانشگاه اسلامی است که بینشی غیرانتزاعی و در دسترس طبق اهداف گفتمان انقلاب اسلامی پدید آورد. بر این مبنا پرسش اصلی پژوهش حاضر شکل می‌گیرد: «مفهوم‌شناسی پدیده جاهلیت مدرن در نیل به اهداف دانشگاه اسلامی چه جایگاهی دارد؟» در پاسخ می‌توان گفت: «مفهوم جاهلیت مدرن ترسیم‌کننده‌ی هویت تمدنی غرب و غیریت انقلاب اسلامی است و دانشگاه اسلامی باید با نفی و طرد عناصر جاهلیت مدرن، اقدام به بازسازی و صورتبندی گفتمانی خود کند».

بر این اساس، نوشتار پیش‌روی با روش‌شناسی تفسیری بر مبنای آموزه‌های نظری تأویل متن و روش تحلیل گفتمان ابتدا به تبارشناسی پدیده‌ی جاهلیت در متون اسلامی و اندیشه‌ی علمای اسلامی می‌پردازد و سپس با بررسی گفتارها و متون مکتوب امام خمینی و آیت‌الله خامنه‌ای، ضرورت پردازش مفهوم جاهلیت مدرن را برای صورتبندی و بازسازی گفتمان دانشگاه اسلامی نشان خواهد داد.

- پیشینه‌ی پژوهش:

مشابه ادبیات تحقیق حاضر، مقالاتی چند پدیده‌ی جاهلیت مدرن را مورد ارزیابی و تحلیل قرار داده‌اند که می‌توان به این آثار اشاره نمود: مقاله‌ی «اومانیزم، علت‌العلل معرفتی معنویت مدرن جاهلی» (رضایی، 1395) نویسنده در این مقاله، اومانیزم را به عنوان عکس‌العمل دنیای مدرن نسبت به تحقیر آدمی در کاتولیسیم دانسته که در نهایت به دلیل خلاء معنوی، بشریت را مجبور به یافتن معنویت روانی و عاطفی کرده که خداوند در آن فراموش شده و انسان را از اصل هدایت الهی باز داشته است. «بررسی تطبیقی شاخصه‌های اخلاقی جاهلیت اولی با جاهلیت مدرن» (آخوند، پورمحمدی و نجفی، 1395) نوشتار دیگری است که وجوه جاهلیت قبل از ظهور اسلام را محدود به زمان و مکان

ندانسته و مطابق تعریف قرآن از جاهلیت، این مفهوم را در زیسته‌ی مدرن نیز بازتولید شده می‌داند و از عناصری چون شرب خمر، فساد اخلاقی، زنا و ... در هر دو نوع جاهلیت یاد می‌کند. مشابه این اثر نیز مقاله‌ی «جاهلیت مدرن از نگاه آیات و روایات» (میرزایی، 1395) است که البته در این باب نگرشی شیعی داشته و از احادیث معصومین (ع) بهره جسته است. «جاهلیت مدرن در مدرنیته با نظر به مبانی قرآن کریم» (صدیدی، 1395) نیز از همین دست آثار است که مدرنیته را به جهت اصالت دادن به پوزیتیویسم، اعتقاد به سکولاریسم و انکار سنت مورد انتقاد قرار می‌دهد. «وجوه اشتراک و تمایز جاهلیت اولی با جاهلیت امروز» (قدوسی، 1395) نیز از منظر قیاسی به توصیف وجوه اشتراک و افتراق جاهلیت اولی و مدرن پرداخته است. امتیاز مقاله‌ی حاضر در برابر مکتوبات فوق به تبارشناسی همه‌جانبه‌ایست که در متون اسلامی از قبیل قرآن، حدیث، تاریخ اسلامی، آرای حکمای مسلمان، نظرات اندیشمندی چون محمد قطب و بررسی گفتمان انقلاب اسلامی در باب مفهوم جاهلیت می‌پردازد. از آنجا که نوشتار حاضر، فهم پدیده‌ی جاهلیت را پیش‌نیاز ساخت دانشگاه اسلامی می‌داند لذا می‌بایست آثاری که در باب دانشگاه اسلامی تألیف شده نیز بررسی شود. مقاله‌ی «آرمان‌گرایی و حرکت در دانشگاه اسلامی» (قربانی‌زاده و امینی، 1393) به شناخت چیستی ماهیت دانشگاه اسلامی به عنوان الزام اصلی دستیابی به این هدف آرمانی با بهره‌گیری از روش تحلیل کیفی پرداخته است که ماده‌ی اصلی تحلیل خود را از بررسی سخنان آیت‌الله خامنه‌ای در مورد دانشگاه اسلامی به دست آورده است. این مقاله از منظری اثباتی به موضوع نگرسته در حالی که مقاله‌ی حاضر از منظر نفی به موضوع پرداخته است. در این راستا آثار دیگری نیز وجود دارد که معیارهای دانشگاه اسلامی طبق نگرش اساتید دروس معارف اسلامی و نیز اندیشه‌ی مبدعان آن را مورد ارزیابی قرار داده است (هاشم‌زهی و همکاران، 1389، فضل‌اللهی قمشی و اسلامی‌فر، 1390). مقاله‌ی «دانشگاه حکمت‌بنیان نهاد مبنایی پیشرفت متعالی» (فاتح‌راد، نقوی و جلیلود) چگونگی ساخت دانشگاه اسلامی را به تحول در نهاد دانشگاه و توجه به حکمت مورد نظر امام خمینی و استادش آیت‌الله شاه‌آبادی مربوط ساخته است. مشابه این مقاله نیز «نظریه دانشگاه اسلامی: الگوی فرهنگی منتج از روش نظریه مبنایی» (مهدی، 1392) است که احیا و تعمیق باورهای اسلامی در دانشجویان را مهم‌ترین مسأله‌ی دستیابی به دانشگاه اسلامی معرفی می‌کند.

با مروری بر این آثار و سایر مکتوبات می‌توان گفت موضوع دانشگاه اسلامی بر خلاف تبلیغاتی که وجود دارد و ضرورتی که نسبت بدان احساس می‌شود، مغفول مانده است و آنچه بیشتر گفته شده مصداق اسلام دانشگاهی و نه دانشگاه اسلامی است. نوشتار حاضر اما با توجه به آموزه‌های کلامی، حکمی و تاریخی اسلامی و شیعی و نیز تحلیل گفتمان انقلاب اسلامی در باب پدیده‌ی جاهلیت مدرن، شناخت این پدیده را ضمانت و الزام سلبی ساخت دانشگاه اسلامی می‌داند.

## 2- روش‌شناسی

مقاله‌ی حاضر با بهره‌گیری از آموزه‌های تأویل متن (هرمنوتیک) و تحلیل گفتمان تلاش می‌کند پدیده‌ی جاهلیت مدرن و ارتباط آن با تحقق دانشگاه اسلامی را مورد تبیین و تفهم قرار دهد؛ در رویکرد هرمنوتیک برای شناخت بهتر پدیده‌ها و موضوعات باید باورها و هنجارهایی که پشتوانه‌ی فکری هستند شناسایی شوند. همچنین تأویل موضوع، زمانی می‌تواند ممکن شود که موضوع به متن درآمده باشد. از این روی، فهم تأویلی پدیده‌های سیاسی و اجتماعی زمانی مقدور خواهد بود که به شکل معناداری در قالب متن ظاهر شود. چنانکه «متن یک کل است و کلیتی بر آن حاکم است. میان کلیت و اجزای متن ارتباط وجود دارد و کل بر مبنای اجزای آن و اجزاء بر مبنای کلیت معنا می‌شوند. هرمنوتیک تلاشی برای فهم کلیت متن است» (معینی علمداری، 1389: 151-145). در این میان گادامر تلاش کرد متن را با آگاهی از پیش‌فهم‌ها معنا کند. این پیش‌فهم‌ها و چارچوب زبانی آن، تاریخی بودن و محدودیت متن را به وجود می‌آورد. هرمنوتیک گادامری، شکلی موقعیتی دارد بدان معنا که مفسر باید به موقعیت و شرایطی که متن در آن شکل می‌گیرد توجه داشته باشد (پالمر، 2371389). اسکینر نیز در رویکرد تأویل متون سیاسی خود معتقد است که برای فهم معانی، اصطلاحات، مفاهیم و گزاره‌های سیاسی، علاوه بر مطالعه آثار و متون و شناخت زمینه‌های اجتماعی و سیاسی آن دروه، باید نیت و مقاصد اندیشمندان و صاحب متن را دریافت (مرتضوی، 1386) بر این مبنای متن حاضر نیز می‌کوشد برای فهم عنصر جاهلیت مدرن به زمینه‌کاوی و سنت‌هایی که گفتمان انقلاب اسلامی در آن شکل گرفته پردازد. در همین حال، از آنجا که پدیده و عنصر جاهلیت مدرن به مثابه‌ی غیریت<sup>2</sup> و دیگری در گفتمان انقلاب اسلامی معنا می‌دهد برای تبیین آن از آموزه‌های نظری لاکلاو و موف استفاده می‌شود. ارنستو لاکلاو و شانتال موف، با بهره‌گیری از آرای میشل فوکو به طراحی نظریه‌ی گفتمانی خود پرداختند و این نظریه را به همه‌ی امور اجتماعی و سیاسی تعمیم داده، تلاش کردند از طریق این نظریه جامعه‌ی معاصر را تحلیل کنند. در این دیدگاه نظری جهان پراکنده و پیچیده است و تنها از گذر مقوله‌بندی گفتمانی درک خواهد شد. بدین مفهوم که خارج از فضای گفتمانی هیچ گونه قوانین عینی و ضروری‌ای وجود ندارد (حقیقت و حسینی‌زاده، 106:1387). ایجاد ضدیت‌ها و خصومت‌ها<sup>3</sup> به واسطه تأسیس مرزهای سیاسی، تثبیت مرزهای سیاسی و هویت‌سازی برای گفتمان‌ها ضرورت دارد (Laclau & Muffe, 1985: 134). بر اساس نظریه‌ی تحلیل گفتمان، کسب یک نوع هویت کامل و مثبت از سوی کارگزاران و گروه‌ها بدون حضور «دیگری» غیر ممکن خواهد بود. از این روی گفتمان‌ها تلاش می‌کنند از طریق «منطق تفاوت» دگرسازی کنند و به خود هویت بخشند تا از یک سو مانع عینیت و تثبیت گفتمان‌های رقیب شده و از

<sup>2</sup>. Other

<sup>3</sup>. Antagonism

سویی سازنده‌ی هویت و عامل انسجام خود باشند (مارش و استوکر، 205:1388). از این منظر هر دال و نشانه‌ای، با غیر خود معنا می‌یابد و میزان «فردیت»<sup>4</sup>، «عاملیت اجتماعی»<sup>5</sup> و «سوژگی سیاسی»<sup>6</sup> در آن مشخص می‌شود به ویژه آنکه موقعیت‌ها با تبدیل فرد به سوژه، شخص را به انتظارات و تکلیفی تعریف شده مکلف می‌سازد و انسان‌ها در نقش‌ها و موقعیت‌هایی ویژه قرار می‌گیرند (یورگنسن و فیلیپس، 79:1389). از این منظر عنصر جاهلیت مدرن، غیریت گفتمان انقلاب اسلامی و دانش اسلامی است و متن حاضر نیز از این نگره به تحلیل و تفهم آن می‌پردازد.

### 3- تبیین نظری مفهوم جاهلیت مدرن

شناخت مفهوم پدیده‌ی جاهلیت مدرن مستلزم تبارشناسی مفهومی و نظری مفهوم «جاهلیت» در اندیشه‌ی اسلامی است. بر این مبنا آموزه‌های کلامی شامل «قرآن» و «حدیث»، آموزه‌های حکمی «فلسفه‌ی اسلامی - شیعی» به ویژه در خوانش فارابی و ملاصدرا، اندیشه‌ی سیاسی اسلامی در آرای سیدقطب و گفتمان انقلاب اسلامی با تأکید بر گفتارها و متون ارائه شده‌ی امام خمینی و آیت‌الله خامنه‌ای را می‌توان اصلی‌ترین عناصر سازنده این نظریه ارزیابی کرد که در ذیل به مصادیق آن اشاره خواهد شد:

#### 1.3. صورتبندی مفهوم جاهلیت در آموزه‌های قرآنی

مستشرقینی چون گوستاو لوبون، مفهوم جاهلیت را در برابر تمدن و زندگی شهری قرار می‌دهند. به همین روی در قالب نفی نظریه‌ی جاهلیت مورد نظر قرآن به اقامه‌ی دلایلی نسبت به آثار مدنیت از قبیل شعر، ادبیات، ساختمان‌های سنگی، وجود شهرها و تجارت میان عرب بر آمده‌اند که این رویکرد از سطحی نگری و عدم دریافت صحیح این مفهوم خبر می‌دهد (لوبون، 97:1394). اما بر مبنای آیات قرآن، جاهلیت به معنای «اصالت دادن به زندگی مادی» و تلاش برای به حداکثر رساندن بهره‌گیری از لذایذ دنیوی است که با انکار و یا تصغیر زندگی آن جهانی، معاد را تکذیب و زندگی را در دنیا منحصر می‌داند (دخان: 34 و 36). از همین روی آیات متعددی با ارائه‌ی مثال از مردم عرب پیش از ظهور اسلام، شیوه‌ی زندگی جاهلی را تبیین می‌کند. در برخی از این آیات جاهلیت شامل این ویژگی‌های عینی است: «تفاخر و فخرفروشی» (حدید: 20)، «تحقیر زن» (نحل: 58 و 59)، «ازدواج با همسران پدر» (نساء: 23)، «زنا» (اسراء: 32 و نور: 23)، «میگساری» (بقره: 219)، «رباخواری» (بقره: 275 و 276)، «قمار» (مائده: 90)، «مقدس دانستن برخی از حیوانات» (مائده: 103)، «شرک»، «نیکی نکردن به والدین» و «کشتن فرزندان از ترس فقر» (انعام: 151)، «زنه به گور کردن دختران» (تکویر: 8)، «انکار معاد» (هود: 5) و...

<sup>4</sup>.Subjectivity

<sup>5</sup>.Social Agency Closure

<sup>6</sup>.Political Subjectivity

به طور کلی آنچه در قرآن مظهر جاهلیت عنوان می‌شود، کفر بر توحید، ماده‌گرایی و انکار معاد است؛ خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «آن‌ها می‌گفتند: چیزی جز همین زندگی دنیا در کار نیست؛ گروهی از ما می‌میرند و گروهی جای آن‌ها را می‌گیرند و جز طبیعت و روزگار، ما را هلاک نمی‌کند. آن‌ها به این سخن یقین ندارند؛ بلکه تنها گمان بی‌پایه‌ای دارند» (جائیه 24).

از دیگر عناصر مهم و اصلی گفتمان جاهلیت، مسأله‌ی جنگ‌های خونین و ستیهندگی عربی بود که گاه بر سر موضوعی حقیر تا نیم یا یک قرن به طول می‌انجامید که تغییر ماه‌های حرام به موجب همین عنصر جنگ پدید آمد (سبحانی، 18:1380). در حقیقت مسأله‌ی «اصالت مادیت» و تلاش برای بقا در عالم ماده، سبب تولید هویتی ستیهنده و خون‌ریز در عرب پدید آورده بود که همه چیز حول آن بازتعریف می‌شد. از این منظر نظام قبیله‌ی بر مبنای عصیت و اصالت خون، قومیت‌گرایی و نژادپرستی، ثروت اندوزی، اهمیت کثرت جمعیتی و تفاخر بر تعداد مردگان (تکاثر 21) و شمار مقابر پدید آمد و انسان آن عصر را در جنگ به عنوان نظامی طبیعی فرو برد (جعفریان، 158:1392). باید اشاره شود که از جمله مهم‌ترین دلایل مردم‌یثرب برای دعوت از پیامبر (ص) ترس از نابودی دو قبیله‌ی اوس و خزرج به جهت دشمنی و تداوم جنگ‌های چند ده ساله بود (ابن اثیر، 582:1370).

### 2-3- صورتبندی مفهوم جاهلیت در آموزه‌های حدیثی

از جمله مهم‌ترین منقولاتی که به ویژه شیعیان در باب جهل بدان رجوع می‌کنند حدیث معروف امام صادق (ع) با عنوان «جنود عقل و جهل» است که در آن برای هر کدام هفتاد و پنج مورد و نشانه نقل شده است. در این حدیث با تأکید بر اهمیت شناخت جنود عقل و جهل آمده است: «حضرت فرمود خدای عز و جل عقل را از نور خویش و از طرف راست عرش آفرید و آن مخلوق اول از روحانین است پس بدو فرمود پس رو او پس رفت سپس فرمود پیش آید و از دریای تبارک و تعالی فرمود: ترا با عظمت آفریدم و بر تمام آفریدگانم شرافت بخشیدم. سپس جهل را تاریک و از دریای شور و تلخ آفرید به او فرمود پس رو او پس رفت فرمود پیش بیا پیش نیامد. فرمود: گردن‌کشی کردی؟ او را از رحمت خود دور ساخت...» (اصول کافی، ج 1، روایت چهاردهم). امام خمینی در شرح این حدیث، شناخت جنود عقل و جهل را مقدمه‌ای بر یافتن راه هدایت می‌داند که کمال، تنزیه و تصفیه‌ی نفس را به همراه داشته و اساس معرفت الهی است و «اینکه این معرفت نتیجه معرفت عقل و جهل و جنود آن‌هاست، برای آن است که، تا معرفت به مهلکات و منجیات نفس و طرقت تخیلی از آن‌ها و تحلی به این‌ها پیدا نشود، نفس را تصفیه و تنزیه و تحلی و تکمیل حاصل نشود و تا نفس را صفای باطنی پیدا نشود و به کمالات متوسطه نرسد، مورد جلوه اسما و صفات و معرفت حقیقه نگردد و به کمال معرفت نرسد، بلکه جمیع اعمال صوریه و اخلاق نفسیه، مقدمه معارف الهیه است و

آن‌ها نیز مقدمه حقیقت توحید و تفرید است که غایت القصوای سیر انسانی و منتهی‌النهاییه سلوک عرفانی است. پس هدایت به ملکوت اعلی و از آن‌جا به باطن اسما و از آن‌جا به حضرت هویت، بی‌مرآت کثرت حاصل نشود الا به شناخت جنود عقل و جهل» (امام خمینی، 18:1391). از این منظر ملاحظه می‌شود شناخت جاهلیت، زمینه‌ی هدایت‌یافتگی و معرفت و قربت الهی است که برای تحقق اهداف دانشگاه اسلامی باید همواره عناصر سازنده جاهلیت را که مصداق سربازان شیطان هستند بازشناسی کرد.

### 3-3- صورتبندی مفهوم جاهلیت در فلسفه اسلامی - شیعی

مصادیق مواجهه با مفهوم جهل را افزون بر منابع قرآن و حدیث می‌توان در فلسفه سیاسی شیعی نیز جست‌وجو کرد که در این میان آرای فارابی و ملاصدرا در بین علمای شیعه بازتاب بیشتری داشته است. ابونصر فارابی عقل را سرچشمه‌ی فضایل و جهل را مولد رذایل می‌داند. فارابی بر مبنای نیاز انسان به وجود روابط اجتماعی برای رسیدن به سعادت هر دو جهانی، جوامع را به دو نوع فاضله و غیر فاضله تقسیم نموده است. از منظر وی دوری مردم از حکمت و تضاد میان عمل و نظر از یکدیگر مایه‌ی غیر فاضله بودن جوامع است. فارابی معتقد است انسان‌هایی که معقولات را در جهت درست به کار می‌گیرند، صاحبان فطرت سلیم بوده که می‌توانند به سعادت نهایی نایل آیند. وی بر این مبنای جوامعی تحت عنوان مدینه‌های غیر فاضله نظیر «جاهلیه» (عدم شناخت سعادت حقیقی)، «فاسقه» (عارف به حقیقت و عدم عامل بودن بدان) و «ضاله» (وجود عقاید باطل و فاسد، وجود رهبر گمراه) سخن می‌گوید (داوری اردکانی، 122:1354). فارابی همچنین در توضیح جوامع جاهلیه معتقد است اهل مدینه‌های جاهلیه، دچار بیماری نفسانی بوده و از دریافت حقیقت امور ناتوان و از لذایذ راستین حیات محروم مانده‌اند. به باور وی این بیماری از کسب افعال شرور ارادی و عادت کردن به فساد رخ داده و مداومت بر این اعمال بر مراتب نقص و پستی هیأت نفسانی آنان افزوده است (ناظرزاده کرمانی، 343:1376).

بر خلاف فارابی، ملاصدرا بیش و کم نگاهی اثباتی دارد. در اندیشه‌ی صدرالمتألهین هدف آدمی درک مفاهیم و دریافت حقایق عالم (ربّ ارنی الاشیاء کما هی) است که دستیابی به این مهم بدون تهذیب نفس ممکن نخواهد بود؛ به باور وی برای رشد و بقای انسان تنها دانش و معرفت کافی نیست، زیرا آدمی منحصر در شخص نبوده و از این رو نمی‌تواند در دنیا بدون تمدن، جامعه و یاری دیگران زیست نماید؛ به باور این فیلسوف شیعه «هرگاه سیاست از شریعت اطاعت کند، ظاهر عالم هماهنگ با باطن آن می‌گردد؛ محسوسات در سایه‌ی معقول‌ها قرار می‌گیرند، و تحرک اجزا به طرف کل و در هماهنگی با کل حرکت می‌کند. رغبت در جهت فاعلیت و زهدات در جهت منفعلیتی قرار می‌گیرد که محذور به فضل راحت خود و ارتعاب به فضیلت خود انجام می‌دهد» (ملاصدرا، 496:1366). بر این اساس،



توازن شریعت و سیاست و قرار گرفتن در جامعه‌ی بافضلیت آدمی را به کمال نزدیک می‌نماید، که این کمال همان هدایت‌یافتگی و تقرب الهی است (فدایی مهربانی، 1393:477). بدین ترتیب به نظر می‌رسد صورتبندی مفهوم جهل در خوانش فارابی و ملاصدرا نقش بسیار زیادی برای تحقق اهداف گفتمانی دانشگاه اسلامی دارد.

### 3-4- صورتبندی مفهوم جاهلیت در اندیشه‌ی محمد قطب

از نخستین اندیشمندان اسلامی عصر جدید که از اصطلاح و مفهوم «جاهلیت مدرن» سخن به میان آورد «محمد قطب» بود که تمدن غرب را در ساحت و ماهیت مشابه ویژگی‌های عصر جاهلیت عربی می‌دانست. وی ابتدا به هستی‌شناسی جاهلیت می‌پردازد و جاهلیت را محدود به پیش از ظهور اسلام در شبه جزیره نمی‌داند. در تعریفی خلاصه از جهل می‌گوید: «جاهلیت عبارتست از انحراف از عبادت شایسته در پیشگاه خدا عبادتی که پیوسته در سایه پذیرش حکومت خدا در همه برنامه‌های زندگی انجام می‌گیرد...» (قطب، 1359:56). محمد قطب، جهل را ثمره‌ی پیروی از هواهای نفسانی و هوس‌های خودسرانه می‌داند که انسان را از طاعت خداوند منحرف ساخته است. او به عنوان فردی مسلمان نقطه‌ی مقابل اسلام و فرامین شریعت را به صراحت جهل می‌داند چرا که اطاعت غیرخدا در چارچوب هوای و هوس قرار می‌گیرد (همان، 64). اما جاهلیت امروز در وضعیتی ممتاز و منحصر به فرد به سر می‌برد به طوری که در نهایت وضعیت تاریخی جاهلیت به عداوت با دین خدا می‌پردازد (همان، 70). این اندیشمند معتقد بود دستیابی جاهلیت قرن بیستم به علم و دانش سبب فزونی قدرت سرشار مادی شده که به وسیله‌ی آن امکان دستیابی به لذایذ مادی فراهم می‌شود که این رخداد سبب پیچیدگی جاهلیت نوین شده است؛ حال آنکه جاهلیت‌های گذشته باطلی آشکار بود و فهم آن به سادگی امکان داشت اما جاهلیت قرن بیستم به وسیله‌ی دانشی که در اختیار دارد همگان را مقهور قدرت خویش ساخته و تظاهر به حق می‌نماید (همان، 74). محمد قطب در انتهای اثر خود به مسأله‌ی «بازگشت انسان به سوی خدا» تأکید می‌کند و در آخر با غالب دانستن قدرت خداوند بر خلق، از سنت‌های الهی نظیر نابودی قوم نوح یاد می‌کند (همان، 410).

### 4. جاهلیت مدرن به مثابه غیریت دانشگاه اسلامی

پیشینه‌ی اندیشگی گفتمان انقلاب اسلامی سبب می‌شود تا در این نظام فکری از دو عالم معقولات و محسوسات سخن به میان آید و انسان را دارای دو بُعد جسمانی و روحانی بداند که هر دو باید با هم رشد یابند تا سعادت آدمی تضمین شود. همچنان که در حکمت اسلامی به ویژه مشرب صدرایی ذکر شد اساس بر دریافت حقایق عالم و کسب نور (علم) است که متضمن سعادت آدمی است. در همین ارتباط امام خمینی در نامه‌ای خطاب به گورباچف این اصل را یادآور شده و تلاش می‌کند حقیقت توحید و معنویت را به رهبر شوروی سابق معرفی کند. آنچه از منظر امام خمینی

اهمیت اساسی دارد بی‌توجهی و جهل انسان غربی نسبت به مسأله‌ی توحید و معاد است. بنیان‌گذار انقلاب اسلامی در نامه‌ی مذکور با تأکید بر اهمیت توحید و دو وجهی بودن ساحت آدمی می‌نویسد:

«...امروز اگر مارکسیسم در روش‌های اقتصادی و اجتماعی به بن‌بست رسیده است، دنیای غرب هم در همین مسائل، البته به شکل دیگر و نیز در مسائل دیگر گرفتار حادثه است ... مشکل اصلی کشور شما مسأله مالکیت و اقتصاد و آزادی نیست؛ مشکل شما عدم اعتقاد واقعی به خداست. همان مشکلی که غرب را هم به ابتذال و بن‌بست کشیده و یا خواهد کشید. مشکل اصلی شما مبارزه طولانی و بیهوده با خدا و مبدأ هستی و آفرینش است... برای همه روشن است که از این پس کمونیسم را باید در موزه‌های تاریخی جهان جستجو کرد؛ چرا که مارکسیسم جوایگوی هیچ نیازی از نیازهای واقعی انسان نیست؛ چرا که مکتبی است مادی و با مادیت نمی‌توان بشریت را از بحران عدم اعتقاد به معنویت، که اساسی‌ترین درد جامعه بشری در غرب و شرق است، به در آورد... مادیون معیار شناخت در جهان‌بینی خویش را «حس» دانسته و چیزی را که محسوس نباشد از قلمرو علم بیرون می‌دانند؛ و هستی را همتای ماده دانسته و چیزی را که ماده ندارد موجود نمی‌دانند. قهراً جهان غیب، مانند وجود خداوند تعالی و وحی و نبوت و قیامت را یکسره افسانه می‌دانند؛ در حالی که معیار شناخت در جهان‌بینی الهی اعم از «حس و عقل» می‌باشد و چیزی که معقول باشد داخل در قلمرو علم می‌باشد گرچه محسوس نباشد. لذا هستی اعم از غیب و شهادت است و چیزی که ماده ندارد، می‌تواند موجود باشد و همان‌طور که موجود مادی به «مجرد» استناد دارد، شناخت حسی نیز به شناخت عقلی متکی است... انسان در فطرت خود هر کمالی را به طور مطلق می‌خواهد و شما خوب می‌دانید که انسان می‌خواهد قدرت مطلق جهان باشد و به هیچ قدرتی که ناقص است دل نبسته است... قدرت مطلق و علم مطلق باید باشد تا آدمی دل به آن ببندد. آن خداوند متعال است که همه به آن متوجهیم، گرچه خود ندانیم. انسان می‌خواهد به «حق مطلق» برسد تا فانی در خدا شود. اصولاً اشتیاق به زندگی در نهاد هر انسانی نشانه وجود جهان جاوید و مصون از مرگ است...» (امام خمینی، ج 21، 1386:224).

مطابق آنچه گفته شد، دانشگاه اسلامی با نقد تفکر مادی و ناقص دانستن این بینش، باید تلاش کند اصل نیاز معنوی و بازگشت به فطرت و خداجویی را توجه دهد و یا به بیان واضح‌تر آدمی را از عالم جهل به عالم عقل وارد سازد. از منظر این دانشگاه، تصدیق حق و حقیقت‌طلبی باید از نشانگان عقل باشد و در برابر، انکار آن نشانه‌ی جهل و

جاهلیت به شمار رود. مطابق این رویکرد که در مواضع متعدد آیت‌الله خامنه‌ای نیز دیده می‌شود<sup>7</sup> دانشگاه اسلامی باید رویکردی اثباتی و تبشیری به مسأله‌ی ساخت تمدن نوین به عنوان طرحی بدیل داشته باشد و همچنان که فارابی نیز در تقسیم‌بندی خود در انواع جاهلیت معتقد است که نوعی از جاهلیت تلاش برای غلبه و تسلط بر دیگران است، به دانشجویان نشان دهد که جاهلیت مدرن از طریق دانش و تبلیغات رسانه‌ای می‌کوشد تا با ظلم، ستم، خشونت، گردنکشی و عدم تسلیم برابر حق در پی استیلا بر جهان برآید. دانشگاه اسلامی همچنین باید زیست‌نگاه غربی را که فرو رفته در عمیق‌ترین وضعیت جاهلانه است با بیانی انتقادی تحلیل کند و مطابق با حدیث امام صادق (ع) در باب شناخت جنود عقل و جهل؛ نشان دهد که جهل «ارث ابلیس» است و خودبینی حاصل از جهل منجر به عصیان و سرکشی شده و فعلیت گرفتن جهل به معنای خروج از ساحت تقرب الهی و الحاق به حزب ابلیس است (امام خمینی، 1391:22). از منظر دانشگاه اسلامی و مطابق با حرکت جوهری، هر ملتی که به ساحت جهل در آید و قوای جاهلیت را در خود بپروراند از عالم سعادت به شقاوت در آمده و در پی شهوت‌رانی و خودخواهی از بندگی خداوند خارج خواهد شد. بر این اساس، تأکید و تذکر این نکته در دانشگاه اسلامی ضرورت می‌یابد که نخستین مخاطب جاهلیت مدرن جامعه و دولت در ایران است چرا که پس از تلاش برای مدرنیزاسیون منطبق بر مدرنیته‌ی غربی، ایران نیز به دامان تمدن جاهلی فرو رفت، خویشتن خود را گم کرد و در برابر غرب زانو زد. بدین ترتیب، دانشگاه اسلامی با طرح بازگشت به خویشتن باید تلاش کند که به بازآفرینی خود در اکنون و آینده بپردازد و با طرد مظاهر و اساس جاهلیت مدرن، باید بکوشد که جامعه را از این پیرایه‌های جاهلی بزداید و هویتی عقلانی و به دور از جهل و اصالت مادی بیافریند.

## 5. دانشگاه اسلامی به مثابه برابر نهاد<sup>8</sup> جاهلیت مدرن:

از آنجا که فلسفه‌ی وجودی گفتمان انقلاب اسلامی بر اساس اصل «هدایت» ابنای بشریت قرار دارد، دانشگاه حاصل از این گفتمان باید برابرهایی را برای مواجهه با جاهلیت مدرن متصور باشد. بر این اساس اگر بنا باشد در زمینه گسترش واقعی دانشگاه اسلامی و رفع ناکارآمدی‌های آن بر اساس داعیه گفتمان انقلاب اسلامی ایران اقدامی

---

<sup>7</sup> بیانات در دیدار مسئولان نظام در روز عید مبعث، (1389/04/19) «خودخواهی»، «بی‌بند و باری»، «آزادی لجام گسیخته» (بیانات در دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی، 1394/02/26) (نامه رهبر انقلاب اسلامی به عموم جوانان در کشورهای غربی، 1394/09/08) (بیانات در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، 1392/09/19)

<sup>8</sup> Antithesis

صورت پذیرد، ضروری است که علوم انسانی در کشور چابک‌تر شود و در درجه اول از مواهب آزاد اندیشی بهره‌گیری کند. چنین اقدامی البته مستلزم شجاعت و ایمان به مبدا و معاد است و مشابه آن را در عصر معاصر می‌توان در نگره‌های فکری رهبران انقلاب و بنیان‌های نظری برزیستن از منظر ایشان جست و جو کرد. بر مبنای تحلیل محتوای گفتمانی سخنان رهبران انقلاب ایران می‌توان برخی از مهمترین الزامات تضمینی برای تحقق اهداف دانشگاه اسلامی را در قالب نکات ذیل مطرح کرد:

### 1.5. بازگشت به اصول دین (توحید، معاد و نبوت):

مطابق آیات قرآن هدف متوسط از خلقت بندگی خداست (ذاریات، 52) و هدف عالی خلقت، وصول به مبدأ نور هستی است (نجم، 42) چه آنکه بازگشت همه به سوی خداست (بقره، 156) و هر آنچه در مسیر گرایش به پروردگار قرار گیرد بت‌های جاهلیت معنا می‌شود؛ بدین ترتیب دانشگاه اسلامی باید با قرار دادن جاهلیت مدرن در برابر باور به اصول دین و در قالب بازیابی و احیای مفاهیم «توحید»، «معاد» و «نبوت» به گونه‌ای هدفمند و مستمر بکوشد جامعه دانشگاهی را از جهالت نجات دهد. آیت‌الله خامنه‌ای در این باره تصریح می‌کند:

«بیان، مهم‌ترین وظیفه‌ی پیغمبران است. دشمنان پیغمبران از جهل‌ها و پرده‌پوشی‌ها استفاده می‌کنند، از پوشش نفاق استفاده می‌کنند؛ پیغمبران پوشش جهل و نفاق را می‌درند. وَ يُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ؛ گنجینه‌ی خرد را برای بشر بازگشایی کنند؛ پیغمبران برای این آمدند که انسانها را به تعقل وادار کنند، به اندیشیدن وادار کنند، به فکر کردن وادار کنند؛ ببینید چه هدف‌های بزرگی است؛ [اهداف] بعثت اینها است. امروز بشر چقدر احتیاج دارد! بعد هم که بازگشایی گنجینه‌های خرد در انسانها انجام گرفت، وَ يُرُوهُمْ آيَاتِ الْمَقْدِرَةِ؛ عقل بشر را هدایت کنند به سمت توحید، به سمت آیات الهی، و آیات قدرت پروردگار را در مقابل چشم آنها قرار بدهند...» (بیانات در دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی، 1395/02/16).

### 2.5. مرزبندی ذهنی و عینی با مظاهر استکبار:

بر مبنای آموزه‌های متون اسلامی، استکبار مشخصه‌ی اصلی ابلیس بوده و منظور از آن خودبزرگ‌بینی و تفاخر شیطان نسبت به آدم است که سبب انانیت وی در برابر فرمان الهی و بیرون رفتن از رحمت پروردگار شد (حسینی همدانی، ج 2، 420:1363). امام صادق (ع) کبر را پست‌ترین و پایین‌ترین درجه‌ی برگشت از حق و الحاد معرفی می‌کند. امام خمینی با یادآوری این حدیث، مسأله‌ی استکبار را برگشتن از حق در چهار درجه‌ی «کبر به خدای

متعال»، «کبر به انبیا و اولیا»، «کبر به اوامر خدای متعال» و «کبر بر بندگان خدا» معرفی می‌کند (محدثی، 1387:38). در این اجمال کوتاه، ملاحظه می‌شود که موضوع استکبار به مثابه مقوله‌ای شیطانی و در عین حال پیچیده جایگاه قابل توجهی باید در دانشگاه اسلامی داشته باشد. بر این اساس تبیین عملیاتی (نه تنها نظری) و بدون تنازل مصادیق استکبار داخلی و خارجی و ضرورت مرزبندی با مستکبران از دیگر برابرهاست است که در دانشگاه اسلامی و در مواجهه با پدیده‌ی جاهلیت مدرن باید به صورت مداوم و جدی مطرح شود. آیت‌الله خامنه‌ای نیز در این مورد تصریح می‌کند:

«...در مقابل این گفتمان (گفتمان انقلاب اسلامی) گفتمان جاهلیت امروز دنیا است... نقطه‌ی مقابل آن، یک گفتمان ظالمانه، زورگویانه، متکبران و خودخواهانه است از سوی قدرتهای انحصارطلب عالم، قدرتهای سلطه‌گر عالم که متکی به بنگاه‌های اقتصادی بزرگ جهانند... و امروز در پوشش‌های گوناگون الفاظ زیبا، مثل حقوق بشر، مثل عدم خشونت و امثال اینها، منافقانه و ریاکارانه کار خودشان را پیش می‌برند؛ اما چشمان تیزبین ملت‌ها می‌تواند تشخیص بدهد؛ می‌تواند این دو گفتمان را در مقابل هم ببیند» (بیانات رهبر انقلاب اسلامی در دانشگاه افسری امام حسین علیه السلام، 1394/02/30).

### 3.5. تداوم رسالت انبیای الهی:

امام خمینی پس از پیروزی انقلاب اسلامی بر ضرورت عدم توقف نهضت اسلامی و ایجاد نظامی منطبق بر آموزه‌های اسلامی و رسالت انبیا و رسولان الهی همواره تأکید داشت:

«...و همه باید با هم با یک صدا این نهضت را نگذارید که به سستی بکشد، حفظ کنید. همه مکلفیم که حفظ کنیم این را. با این نهضت اسلامی ما تا اینجا آمدیم و قدرتها را عقب زدیم؛ با این نهضت اسلامی باید سازندگی کنیم از حالا به بعد. یعنی همه با هم، همه با هم به جلو برویم. همه با هم به [سوی] یک تمدن صحیح، نه «تمدن محمدرضایی»! تمدن الهی، تمدن رسول‌اللهی: آنکه همه اقشار بشر را، سیاه و سفیدش را هیچ فرق نمی‌گذارد مگر اینکه به تقوا: إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىكُمْ. میزان تقوا است، میزان انسانیت است» (امام خمینی، ج 6، 1386:343).

رهبر انقلاب نیز بر مبنای رسالت الهی که اسلام برای هر مسلمانی معین نموده است اظهار می‌دارد:

«ما باید دنبال تمدن نوین اسلامی باشیم برای بشریت؛ این تفاوت اساسی دارد با آنچه قدرت‌ها درباره‌ی بشریت فکر می‌کنند و عمل می‌کنند؛ این به معنای تصرف سرزمین‌ها نیست؛ این به معنای تجاوز به حقوق ملت‌ها نیست؛ این به معنای تحمیل اخلاق و فرهنگ خود بر دیگر ملت‌ها نیست؛ این به معنای عرضه کردن هدیه‌ی الهی به ملت‌ها است، تا ملت‌ها با اختیار خود، با انتخاب خود، با تشخیص خود راه درست را انتخاب کنند. راهی که امروز قدرت‌های جهان ملت‌ها را به آن راه کشانده‌اند، راه غلط و راه گمراهی است. این وظیفه‌ی امروز ما است» (بیانات در دیدار مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی، 1394/10/08).

آیت‌الله خامنه‌ای همچنین در راستای اعتلای گفتمان انقلاب اسلامی برابر نهاد اصلی جاهلیت مدرن را ساخت نظامی سیاسی بر پایه‌ی عقل می‌داند که در برابر تمدن جهل‌پایه یک تقابل همه‌جانبه و ساختاری است و باید ضمن عبور از مراحل «نظام سیاسی»، «دولت اسلامی» و «جامعه اسلامی» به «تمدن نوین اسلامی» به عنوان نقطه متعالی گفتمان انقلاب اسلامی برسد:

«جای ما به چالش کشیدن زشتی‌ها و سختی‌ها و دردمندی‌هایی است که از سلطه‌ی زر و زور و حاکمیت فساد مالی و قدرت، در دنیا و در سطح بین‌المللی به وجود آمده؛ این را دست کم نگیرید... روی این‌ها تأمل کنید. علت شلاق‌هایی هم که بر پیکر تأثرناپذیر جمهوری اسلامی پی‌درپی وارد می‌کنند، همین است...» (بیانات در دیدار دانشجویان برگزیده و نمایندگان تشکل‌های دانشجویی، 1384/07/24).

رهبر انقلاب هم‌چنین با خطاب قرار دادن روشن‌فکران راستین و عالمان دینی جهان اسلام، این طیف را موظف به اعتلای گفتمان دانشی اسلام در امت مسلمان می‌داند:

«دنیای اسلام ابزارهای فراوانی دارد: ما جمعیت خوبی داریم، سرزمین‌های خوبی داریم، موقعیت جغرافیایی برجسته‌ای داریم، منابع طبیعی بسیاری در دنیای اسلام داریم. نیروهای انسانی با استعداد و برجسته‌ای در دنیای اسلام داریم که اگر اینها را با تعالیم اسلام مستقل بار بیاوریم، می‌توانند آفرینش‌های هنرمندانه‌ی خودشان را در عرصه‌ی علم، در عرصه‌ی سیاست، در عرصه‌ی فناوری و در عرصه‌های گوناگون اجتماعی نشان بدهند و ارائه بدهند» (بیانات در دیدار مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی، 1394/10/08).

آنچنان که نشان داده شد دانشگاه اسلامی بر مبنای تکلیف و رسالت الهی باید حساسیت زیادی را برای ترویج باورهای خود به صورت عمیق و نه سطحی قائل باشد اما بدیهی است این اقدام در عصر پسایامبری، پیچیدگی و ظرافت‌هایی خاص دارد که تا کنون برای پیشبرد عملیاتی آن اقدامات عملی و دانشگاهی از بیان اهمیت مساله چندان فراتر نرفته است؛ بر مبنای آنچه در مورد جاهلیت مدرن در اندیشه اسلامی گفته شد ایجاد دانشگاه اسلامی مستلزم نقشه‌ای است که بر مبنای حکمت اسلامی نُضج گرفته باشد. این نقشه راه را می‌توان مشابه مشرب حکمی - فقهی صدرایی دانست که بر اساس آن سالک پس از سفرهای اول (سفر از خلق به حق) و دوم (سفر همراه حق در حق) در پی‌گیری مسیر هدایت‌گرایانه‌ی خود به سراغ مردم آمده (سفر همراه حق از حق به خلق) در جامعه‌ی خود ایجاد طلب کرده و در مسیری سعادت‌طلبانه مردم را به سوی حق دعوت می‌کند (سفر همراه حق در خلق) (ملاصدرا، 1384) و به اساس راز آفرینش یعنی سیر در نور الهی می‌کشاند. تضمن‌های این نقشه راه در بخش جمع‌بندی و تحلیل ارائه شده است.

### تحلیل و نتیجه‌گیری:

گفتمان انقلاب اسلامی ایران هویتی هدایت‌گر دارد که بر مبنای آموزه‌های فقهی، کلامی و حکمی اسلامی شکل گرفته است. این گفتمان در نوع بینش خود متفاوت از گفتمان‌های دیگر است چرا که غایاتی متفاوت مد نظر دارد. از این روی روابط اجتماعی خود را بر مبنای اصل دعوت به توحید و هدایت بشریت قرار می‌دهد و با تأویل و بهره‌گیری از آموزه‌های الهی اسلام تلاش می‌کند انسان‌ها را در عالم معقولات و توحید داخل کند و از ابتلا به جاهلیت مدرن بر حذر دارد؛ آنچنان که این نوشتار نشان داد جاهلیت مدرن در گفتمان انقلاب اسلامی به عنوان یکی از عناصر «غیر» به صورتی دقیق و مطابق باورهای رایج اسلامی و به ویژه فلسفه سیاسی شیعی در خوانش از فارابی و ملاصدرا و همچنین متأثر از آرای محمد قطب و اندیشه سیاسی امام خمینی و آیت‌الله خامنه‌ای مفصل‌بندی و معناسازی شده است. نوشتار پیش‌روی کوشید تا نشان دهد بر مبنای گفتمان انقلاب اسلامی، جاهلیت مدرن بازتولید جاهلیت اولیه در وسعت بسیار زیاد با توان و نیرویی مضاعف است. جاهلیت مدرن همچنین دارای دو ویژگی اصلی «شهوت‌رانی افسارگسیخته» و «خشم و قساوت» است و «سلطه‌گری و جنگ‌افروزی»، «دروغ افکنی برای تحمیل فرهنگ منحط غربی» به همراه «بی‌بندوباری در مسایل جنسی» بخشی از مهمترین برنامه‌های جاهلیت مدرن محسوب می‌شود. با توجه به تبارشناسی که در باب صورت‌بندی مفهوم «جهل» صورت پذیرفت، سبک زندگی غرب فلسفی - سیاسی را می‌توان مصداق «تاریکی» و تلفیقی از انواع و اقسام مدینه‌های جاهلی بر شمرد که از طریق تبلیغات و دروغ‌پردازی‌های گسترده ابتدا به بزرگ‌نمایی و فخرفروشی تمدنی پرداخته و سپس در پی تحمیل و اشاعه‌ی ارزش‌های خود به جوامع اسلامی است. برابرنهاد این روند را می‌توان در بازگشت به «اصول دین»، «مرزبندی عینی و ذهنی با مظاهر استکبار» و «تداوم رسالت الهی پیامبران» جست و جو کرد؛ از این منظر نسخه موفق دانشگاه اسلامی را در مواجهه با «دگر» غربی

باید دانشگاهی توصیف کرد که بتواند با اتکا به عقل بومی و نفی جهل مدرن، منشاء و مقصدی الهی داشته و غایت آن هدایت مردم به سمت سعادت و حقیقت یعنی نزدیکی و تقرب به ساحت الهی و زندگی و زیست مؤمنانه باشد. در حقیقت دانشگاه اسلامی باید برای اساتید و دانشجویان نقشی را به عهده گیرد که پیشتر پیامبران الهی آن وظایف را ایفا می‌کردند؛ از همین روی کارویژه‌ی دشوار این نظام دانشگاهی در برابر جاهلیت مدرن باید از سویی مبتنی بر تحول اخلاقی از درون و تزکیه دانشگاهیان، حرکت به سمت اهداف الهی، تبعیت از بعثت و بصیرت در شناخت سیاسی و از سوی دیگر تلاش برای عادلانه کردن مناسبات و نظم اجتماعی داخلی و جهان باشد. با این وصف باید در نظر داشت که دانشگاه اسلامی قطعاً نمی‌تواند و نباید در پی شکستن بنیان‌های اصیل فکری و تجارب مشترک بشری باشد و اصل حاکم بر دانشگاه اسلامی می‌بایست همانند روش پیامبران، حفظ روحیه تعادل و ارتقای تساهل در حد یک امر حقوقی مثبت باشد. در این دانشگاه بر مبنای حکمت‌محوری و حقیقت‌گرایی، ابتدا لازم است آداب بحث و گفت‌وگوی عالمانه در جامعه دانشگاهی تعلیم داده شود و سپس از اندیشمندان خواسته شود وارد معرکه‌هایی شوند که مستلزم تحمل بالا و ممارست در شنیدن سخن مخالف است. دانشگاه اسلامی همچنین باید خود را مکلف به تدارک و تهیه نقشه راهی کند که متناسب با پیچیدگی‌های مناسبات بین‌المللی نتایج اثربخش و مطلوب را در میان مدت و بلند مدت موجب شود. ایجاد توانمندی لازم برای تبیین و اجرای سبک زندگی مؤمنانه هرچند اساس کارآمدی دانشگاه اسلامی است اما این دانشگاه بدون تولید دانش جهانی و معنا در تمام رشته‌های علمی به هیچ عنوان محقق نخواهد شد. الگوی دانشگاه اسلامی از این منظر باید متکی به جنبش نرم‌افزاری جاهلیت‌ستیز باشد که تولید دانش و فن‌آوری روزآمد و نوین و صدور آن به کشورهای دیگر را با هدف تولید ثروت برای رهایی از اتکا به ثروت‌های زیرزمینی و منابع فانی پیگیری می‌کند و دانش و تولید معنا را شرط اصلی بقا می‌داند. در نهایت ذکر این نکته ضروری است که شناخت جاهلیت و مبانی و اصول آن در راستای ایجاد دانشگاه اسلامی به مثابه‌ی «شرط لازم» (و نه کافی) است به نحوی که با ارجاع مداوم به مبانی آن از سویی کاستی‌های بنیادین گفتمانی و نیازهای راستین شناسایی شود و از سوی دیگر الگویی موفق را برای تقلید در اختیار دیگران قرار دهد. از این منظر همچنین بدیهی است، دانشگاه اسلامی نمی‌تواند با بهره‌گیری از انتزاعیات نظری و کلی‌گویی‌های مبهم، بدون ترسیم جایگاه خود در نسبت با جهالت مدرن در جهان معاصر به اهداف گفتمانی نایل آید و در نتیجه برنامه‌ریزی راهبردی برای مدیریت مساله و ابعاد پدیده‌ی جهالت مدرن در دانشگاه اسلامی مستلزم گام‌های عملی، اقدامات عمیق و مداوم نسلی است.

## منابع:

1. قرآن مجید.



2. نهج البلاغه.
3. تورات.
4. ابن اثیر، عزالدین (1370)، تاریخ کامل، جلد دوم، ترجمه‌ی سید حسین روحانی، تهران: انتشارات اساطیر.
5. آخوند، سکینه و سیده‌راضیه پورمحمدی و معصومه نجفی (1395) «بررسی تطبیقی شاخصه‌های اخلاقی جاهلیت اولی با جاهلیت مدرن»، همایش ملی اسلام و جاهلیت مدرن؛ چالش‌ها و بایسته‌ها، مشهد: جامعه‌المصطفی (ص) العالمیه، بهمن.
6. امام خمینی، سید روح‌الله (1386)، صحیفه‌ی امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
7. امام خمینی، سید روح‌الله (1391)، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
8. بخشنده، محمدابراهیم (1389) «دکارت و خودبنیادی انسان»، مجله معرفت، شماره 69.
9. بدیع، برتران (1380)، دو دولت؛ قدرت و جامعه در غرب و در سرزمین‌های اسلامی، ترجمه‌ی احمد نقیب‌زاده، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
10. برمن، مارشال (1386)، تجربه مدرنیته، ترجمه مراد فرهادپور، تهران: انتشارات طرح نو.
11. بتتون، تد و یان کرایب (1389)، فلسفه‌ی علوم اجتماعی: بنیادهای فلسفی تفکر اجتماعی، ترجمه‌ی شهناز مسمی پرست و محمود متحد، تهران: آگه.
12. بیانات رهبر انقلاب اسلامی در دانشگاه افسری امام حسین علیه السلام، 1394/02/30.
13. بیانات رهبر انقلاب اسلامی در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان، 1395/08/12.
14. بیانات رهبر انقلاب اسلامی در دیدار دانشجویان برگزیده و نمایندگان تشکل‌های دانشجویی، 1384/07/24.
15. بیانات رهبر انقلاب اسلامی در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری، 1395/03/06.
16. بیانات رهبر انقلاب اسلامی در دیدار فرماندهان ارشد نظامی و انتظامی، 1389/01/22.
17. بیانات رهبر انقلاب اسلامی در دیدار مسئولان نظام در روز عید مبعث، 1389/04/19.
18. بیانات رهبر انقلاب اسلامی در دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی، 1394/02/26.
19. بیانات رهبر انقلاب اسلامی در دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی، 1393/03/06.
20. بیانات رهبر انقلاب اسلامی در دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی، 1395/02/16.
21. بیانات رهبر انقلاب اسلامی در دیدار مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی، 1394/10/08.
22. بیانات رهبر انقلاب اسلامی در دیدار شرکت‌کنندگان در سی و دومین دوره مسابقات بین‌المللی قرآن کریم، 1394/03/02.
23. پالمر، ریچارد ا (1389)، علم هرمنوتیک، ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی، تهران: انتشارات هرمس.

24. جعفریان، رسول (1392)، تاریخ سیاسی اسلام 1، سیره‌ی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌و آله وسلم، قم: انتشارات دلیل ما.
25. جونز، ویلیام توماس (1388)، خداوندان اندیشه‌ی سیاسی، جلد دوم قسمت دوم، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
26. حسینی همدانی، سیدمحمد (1363)، درخشان پرتوی از اصول کافی ج 2، قم: چاپخانه علمیه قم.
27. حقیقت، صادق و سید محمدعلی حسینی‌زاده (1387) «گفتمان»، رهیافت و روش در علوم سیاسی، تهران: سمت.
28. داوری اردکانی، رضا (1354)، فلسفه‌ی مدنی فارابی، تهران: چاپ زر.
29. زرتی، ریچارد (1386)، فلسفه و امید اجتماعی، ترجمه‌ی عبدالحسین آذرنگ و نگار نادری، تهران: نشر نی.
30. رضایی، غلامرضا (1395) «اومانیزم، علت‌العلل معرفتی معنویت مدرن جاهلی»، همایش ملی اسلام و جاهلیت مدرن؛ چالش‌ها و بایسته‌ها، مشهد: جامعه‌المصطفی (ص) العالمیه، بهمن.
31. رفیع‌پور، فرامرز (1392)، توسعه و تضاد: کوششی در جهت تحلیل انقلاب اسلامی و مسائل اجتماعی ایران، تهران: شرکت سهامی انتشار.
32. سبحانی، جعفر (1380)، فروغ ابدیت / تجزیه و تحلیل کاملی از زندگانی پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌و آله) جلد اول، قم: بوستان کتاب.
33. صدرالمآلهین، محمد بن ابراهیم (ملاصدرا) (1366)، ترجمه و تفسیر الشواهد الربوبیه، ترجمه جواد مصلح، تهران: انتشارات سروش.
34. صدرالمآلهین، محمد بن ابراهیم (ملاصدرا) (1384)، ترجمه اسفار اربعه، ترجمه محمد خواجه‌جوی، تهران: انتشارات مولی.
35. صیدی، محمود (1395) «جاهلیت مدرن در مدرنیته با نظر به مبنای قرآن کریم»، همایش ملی اسلام و جاهلیت مدرن؛ چالش‌ها و بایسته‌ها، مشهد: جامعه‌المصطفی (ص) العالمیه، بهمن.
36. عنایت، حمید (1381)، بنیاد فلسفه‌ی سیاسی در غرب، تهران: انتشارات زمستان.
37. فاتح راد، مهدی و محمدحسین نقوی و محمدرضا جلیوند (1392) «دانشگاه حکمت‌بنیان نهاد مبنایی پیشرفت متعالی»، مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، دوره 17، شماره 56.
38. فدایی مهربانی، مهدی (1393)، حکمت، معرفت و سیاست در ایران: اندیشه‌ی سیاسی عرفانی در ایران، از مکتب اصفهان تا حکمای الهی معاصر، تهران: نشر نی.

39. فوکو، میشل (1389)، ایران: روح یک جهان بی‌روح و 9 گفتگوی دیگر با میشل فوکو، ترجمه‌ی نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نشر نی.
40. قدوسی، زهرا (1395) «وجوه اشتراک و تمایز جاهلیت اولی با جاهلیت امروز»، همایش ملی اسلام و جاهلیت مدرن؛ چالش‌ها و بایسته‌ها، مشهد: جامعه‌المصطفی (ص) العالمیه، بهمن.
41. قربانی‌زاده، وجه‌الله و محمد امینی (1393) «آرمان‌گرایی و حرکت در دانشگاه اسلامی»، مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، سال 18، شماره 59.
42. قطب، محمد (1359)، جاهلیت قرن بیستم، ترجمه‌ی محمدعلی عابدی، تهران: ناشر مرکز- نشر انقلاب.
43. کلینی، محمدبن یعقوب (1379)، اصول کافی، جلد اول، ترجمه‌ی محمدباقر کمره‌ای، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
44. لوبون، گوستاو (1394)، تمدن اسلام و عرب، ترجمه سیدمحمدتقی فخرداعی گیلانی، تهران: بدرقه‌ی جاویدان.
45. مارش، دیوید و جری استوکر (1388)، روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه امیرمحمد حاجی‌یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
46. محدثی، جواد (1387)، بر کرانه شرح چهل حدیث امام خمینی، تهران: چاپ و نشر عروج.
47. مرتضوی، خدایار (1386) «تبیین روش‌شناسی اندیشه سیاسی از منظر کوئنتین اسکینر»، پژوهشنامه‌ی علوم سیاسی، سال سوم، شماره اول، صص 159-191.
48. معینی علمداری، جهانگیر (1389)، روش‌شناسی نظریه‌های جدید در سیاست (اثبات‌گرایی و فرااثبات‌گرایی)، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
49. مهدی، رضا (1392) «نظریه دانشگاه اسلامی: الگوی فرهنگی منتج از روش نظریه‌مبنایی»، مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، دوره 17، شماره 54.
50. میرزایی، عبدلحمید (1395) «جاهلیت مدرن از نگاه آیات و روایات»، همایش ملی اسلام و جاهلیت مدرن؛ چالش‌ها و بایسته‌ها، مشهد: جامعه‌المصطفی (ص) العالمیه، بهمن.
51. میرسپاسی، علی (1393)، تأملی در مدرنیته‌ی ایرانی: بحثی درباره‌ی گفتمان‌های روشنفکری و سیاست مدرنیزاسیون در ایران، ترجمه جلال توکلیان، تهران: طرح نو.
52. ناظرزاده کرمانی، فرناز (1376)، اصول و مبادی: فلسفه سیاسی فارابی «شرح نظریه مدینه فاضله با تطبیق بر آراء افلاطون و ارسطو»، تهران: انتشارات دانشگاه الزهراء.
53. نامه رهبر انقلاب اسلامی به عموم جوانان در کشورهای غربی، 1394/09/08.

54. وبر، ماکس (1388)، اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری، ترجمه‌ی مرتضی ثاقب‌فر، تهران: جامی.
55. یورگنسن، ماریان و لوئیز فیلیپس (1389)، نظریه و روش در تحلیل گفتمان، ترجمه‌ی هادی جلیلی، تهران: نشر نی.

56. Laclau, Ernesto and Chantal Muffe (1985), **Hegemony & Socialist Strategy: Towards a Radical Democratic Politics**, London – Now York: Verso.

## The “Modern Ignorance” and the Implications for the Islamic University

### **Abstract:**

**Objective:** The role of political systems in discourse and directing human societies to virtue and prosperity has always been a matter for political science thinkers. Religion can be regarded as the most influential factors affecting the interpretation of human material life, Meanwhile, the discourse of the Islamic Revolution of Iran attempts to promote a wide range of Shiites, Muslims and oppressed people in the world from the shortcomings of contemporary material civilization, and show that this civilization ultimately renders humans a machine and a life without purpose. The main purpose of this article is to show the implications of the establishment of Islamic University with an emphasis on the issue of the modern ignorance concept. **Method:** In present study, this essay is written using an interpretive method based on the theoretical doctrine of text interpretation and discourse analysis. **Result:** The concepts, culture and university are closely related, from this point of view Islamic university as a semantic system based on the principle of divine spirituality and monotheism, must save contemporary man from neglect and ignorance because the thought of modernity and modernism, like the Arab community, before the advent of Islam, is "ignorance.", And this modern ignorance, which is based on the survival struggle, will bring the world to ruin and must be harnessed. **Conclusion:** Paying attention to the variables such as the role of modern ignorance for understanding the reconstruction of Islamic University.

**Key Words:** Iran, Islamic Revolution, Political Culture, Modern Ignorance, Islamic University